

معناکاوای ارتباط میان وجه الرشاء و وظایف سازمانی مرتشی

مهدی وحدت طاهر*

سعید اکرادی**

عطیه عزیزی***

چکیده

در بزه ارتشا، ضمن احراز ارکان سه‌گانه قانونی، مادی و معنوی، با توجه به ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری، ضروری است که اخذ وجه از سوی مرتشی در راستای انجام وظایف سازمانی وی باشد. بر اساس قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، مرجع تغییر کاربری اراضی زراعی و باغی واقع در محدوده حریم و خارج از آن، کمیسیون تبصره یک ماده یک جهاد کشاورزی است. همچنین، مطابق ماده ۷۱ قانون و آیین‌نامه تشکیلات شوراهای اسلامی، وظایف و اختیارات شورای اسلامی شهر احصا شده و تمامی وظایف آن ماهیتاً نظارتی است؛ بنابراین، اخذ وجه در این رابطه از سوی شورای شهر مشمول ارتشا نمی‌شود. در این راستا، نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۹۵ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۰۲ صراحتاً رفتار اتهامی را منصرف از ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری دانسته است. از منظر جرم‌شناختی نیز مجازات حبس طولانی‌مدت صادره فاقد اثر اصلاحی بوده و در بازدارندگی آن تردید وجود دارد و با اصل فردی بودن مجازات در تعارض است. مجازات تکمیلی باید

*. قاضی دادگستری و دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
Mehdivahdat2572@gmail.com

** دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

Saead.ekradi@gmail.com

*** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Atiyeh.a6761@gmail.com

متناسب با رفتار ارتكابی بزهكار باشد و زمانی مورد حكم قرار می‌گیرد كه مجازات اصلی كافی نباشد. تعیین اشد مجازات از سوی دادگاه، ضرورت تعیین مجازات تكمیلی را از میان می‌برد. از سوی دیگر، الزام به انجام خدمات عمومی رایگان در يك نهاد دولتی هم‌زمان با صدور حكم محرومیت دائم از خدمات عمومی و دولتی، اجتماع نقیضین و در حكم نقض غرض قانون‌گذار است. روش مطالعه این مقاله توصیفی-تحلیلی و به‌صورت اسنادی است كه از طریق فیش‌برداری و مطالعه كتابخانه‌ای در پی یافتن پاسخ این پرسش است كه آیا با توجه به مسئولیت نظارتی شورای شهر، اخذ وجه از سوی عضو شورا در راستای وظایف اجرایی جهاد کشاورزی مشمول بزه ارتشا می‌شود یا خیر.

واژگان کلیدی: ارتشا، تفسیر جرم‌شناختی، شورای شهر، قانون، مجازات، وظایف سازمانی

مشخصات رأی (بدوی)

دادنامه: ۱۴۰۲۹۱۳۹۰۰۱۷۹۸۶۶۶۲

تاریخ صدور: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

موضوع رأی: محكومیت متهم به اتهام ارتشا و تصرف غیر قانونی

مرجع رسیدگی‌کننده (صدور رأی): شعبه ۱۰۵ دادگاه کیفری دو شهرستان شهریار

رأی دادگاه

در خصوص اتهام آقایان: ۱. آقای م. ر فرزند م.، با وکالت آقای ش. خ فرزند نادر و آقای پ. خ فرزند شهرام، آزاد به‌لحاظ سپردن تأمین در دادرسی عمومی و انقلاب شهریار، دارای پرونده شخصیت، دایر بر «دریافت رشوه»، «تصرف در اموال عمومی»، «اخلال در نظم شورای شهر» و «تمرد نسبت به مأموران در حین انجام وظیفه»؛ ۲. آقای و. ر فرزند ع.، آزاد به‌لحاظ سپردن تأمین در دادرسی عمومی و انقلاب شهریار، دایر بر «واسطه‌گری در دریافت رشوه»؛ ۳. آقای م. ر فرزند ا.، آزاد به‌لحاظ سپردن تأمین در دادرسی عمومی و انقلاب شهریار، دایر بر «واسطه‌گری در دریافت رشوه»؛ موضوع گزارش‌های اداره کل اطلاعات غرب استان تهران؛ نظر به کیفرخواست صادره از دادرسی عمومی و انقلاب شهریار، گزارش‌های اداره کل

اطلاعات غرب استان تهران، گزارش اولیه مسئول حراست شهرداری مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۱ خطاب به اداره کل اطلاعات غرب استان تهران مبنی بر شکایت یکی از شهروندان از آقای م. ر و درخواست وجه از نامبرده (صفحه ۷۶ پرونده) و سایر گزارش‌های مسئول حراست شهرداری، شکایت شکات، اظهارات خانم ک. ز مبنی بر اینکه: «من آقای م. ر را دیدم و با او درباره تغییر کاربری صحبت کردم و از او خواستم زمین بچه‌های مرا ویلایی نمایند و در قبال انجام کار، زمینی به متراژ ۷۵۰ متر مربع دادم و او زمین را فروخته و به ایادی دیگر منتقل شده است و به قولی که داده بودند عمل نکردند»، و مبایعه‌نامه تنظیمی بین خانم ک. ز و آقای ع. ع، و اظهارات آقای ح. ق در جلسه رسیدگی و صفحات ۴۲۷ الی ۴۲۹ پرونده مبنی بر اینکه: «از طریق آقای و. ح مبلغ ۱۹۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال به آقای م. ر پرداخت کردم تا مجوز چهاردیواری ویلا برای من بگیرند و هیچ کاری برای من انجام ندادند»، و اظهارات آقای سید ک. ح مبنی بر اینکه: «من به آقای و. ر پول دادم تا برای من نهال بخرد»، و اظهارات آقایان ح. ب و ا. ب، و اظهارات آقای ح. ح در صفحات ۸۱ الی ۸۴ پرونده، و اظهارات خانم ش. ن فرزند مجید و آقای ع. ن فرزند مجید در صفحات ۲۲۱ و ۲۲۲ پرونده، و فایل صوتی مکالمه بین آقای م. ر و آقای ع. ن، و اظهارات آقای علی ع. به شرح صفحات ۴۲۱ الی ۴۲۶ پرونده در خصوص نحوه توافقات خانم ک. ز فرزند احمد و آقای م. ر و دریافت ۷۵۰ متر مربع، و اظهارات شهود آقای م. ا در صفحه ۲۲۶ پرونده، و اظهارات شهود آقای ا. ا در صفحه ۲۲۹ پرونده، و اظهارات آقای م. د در صفحه ۲۳۲ پرونده، و گزارش حراست شهرداری به شرح صفحات ۲۱۲ و ۲۱۳ پرونده مبنی بر دریافت مازاد بر مبالغ دستورالعمل‌های اعلامی از سوی آقای م. ر، و اظهارات متهمان در مرحله تحقیقات دادرسی عمومی و انقلاب شهریار و دفاعیات بلاجهت در جلسه رسیدگی؛ و در راستای صیانت از امنیت جامعه، جلوگیری از تجرّی متهمان و دیگران و حفظ اعتماد مردم به برخورد با هنجارشکنان و اخلاک‌گران نظم و آسایش عمومی، دادگاه انتساب بزه به متهمان را محرز تشخیص داده و با استناد به مواد ۱۸، ۱۳۴، ۱۲، ۲۳، ۲، ۱۷۴، ۱۶۴ و ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، و مواد ۵۹۲، ۵۹۸ و ۵۹۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، حکم به محکومیت

متهم ردیف اول بابت دریافت رشوه به تحمل ده سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی، پرداخت ۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت، انفصال دائم از خدمات دولتی و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری غیر علنی، و در خصوص اتهام تصرف در اموال عمومی به تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری، با اجرای مجازات اشد صادر می‌نماید. چنانچه مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد، تبدیل شود یا غیرقابل اجرا گردد، مجازات اشد بعدی اجرا خواهد شد. همچنین متهمان ردیف دوم و سوم را به تحمل سه سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم می‌کند.

در خصوص اتهام اخلال در نظم شورای شهر فردوسی و ترمرد نسبت به مأموران در حین انجام وظیفه، دادگاه متهم ردیف اول را به لحاظ عدم کفایت ادله اثباتی، مطابق ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و عدم حصول اقرار و وجدانی، با استناد به حاکمیت اصل برائت و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تبرئه می‌نماید.

دادگاه، متهمان ردیف اول تا سوم را به‌عنوان مجازات تکمیلی، با استناد به ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به الزام به انجام خدمات عمومی رایگان در شهرداری شهریار به مدت هشت ساعت در هفته، الزام به حفظ یک جزء از آیات قرآن کریم، حضور در نماز جمعه شهرستان شهریار ماهانه یک نوبت و تأیید آن توسط مسئول ستاد اقامه نماز جمعه شهرستان شهریار و ارائه گزارش آن به معاونت اجرای احکام کیفری شهرستان شهریار به مدت دو سال محکوم می‌نماید. رأی صادره نسبت به متهم ردیف دوم غیابی بوده و ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل واخواهی در دادگاه صادرکننده حکم و سپس ظرف بیست روز، قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

مقدمه

رشوه از قدیمی‌ترین جرایم تاریخ کیفری بشر به‌شمار می‌رود. پیشینه تاریخی این جرم به دوران شکل‌گیری نخستین دولت‌ها و ساختارهای دیوانسالاری در جهان بازمی‌گردد. در ادبیات فقهی ما نیز سابقه رشا و ارتشا به‌روشنی مشهود است. نکته درخور توجه آن است که مشهورترین مصداق این جرم در متون کهن، نه به فساد حکومتی، بلکه به فساد قضات مربوط می‌شود؛ قضاتی که در ادوار گذشته، در بسیاری از موارد - از جمله قاضی تحکیم - وابسته به دولت نبودند و به تعبیر امروزی، مصداق «بخش عمومی غیردولتی» محسوب می‌شدند. در متون فقهی، اصولاً رشوه به مالی اطلاق می‌شود که به قاضی پرداخت می‌گردد تا به حق یا ناحق، به سود یکی از طرفین دعوا حکم کند (یزدی، ۱۳۷۴: ۲۲۹).

در لغت، رشوه به معانی «خواستن و طلب نمودن» (جوهری، ۱۴۱۹ ق، ج ۶: ۲۳۵۷)، «گسترش و امتداد یافتن»، «ترمش و مدارا کردن» (ابن‌منظور، ۱۹۹۷ م، ج ۱۴: ۳۲۲) و «پرداخت مال برای ابطال حق و احقاق باطل» (خوری شرتونی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۴۰۷) آمده است. در اصطلاح فقهی، رشوه عبارت است از پرداخت چیزی از سوی یکی از طرفین دعوا، یا هر دو، یا شخص ثالث، به قصد خروج از حق و تحقق باطل، یا برای نیل به امری که پرداخت وجه در آن هیچ‌گونه توجیه شرعی و عقلایی ندارد (خوبی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۳۳۷). در اصطلاح حقوقی نیز می‌توان ارتشا را به معنای «أخذ مال یا سند تسلیم وجه یا مال از سوی مأموران دولت، کارکنان شاغل در نهادهای عمومی یا سایر افراد مذکور در قانون، برای انجام یا عدم انجام وظایف سازمانی محل اشتغال آنان» تعریف کرد (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۵: ۳۶۳).

ارتشا تأثیر منفی قابل توجهی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی بر جای می‌گذارد. به همین دلیل، این پدیده در سال‌های اخیر توجه فراوانی را به خود جلب کرده و مقامات قانونی و سازمان‌های گوناگونی در کشور بر مبارزه با آن و کاهش فساد متمرکز شده‌اند. با این حال، احراز وقوع بزه ارتشا با توجه به ارکان و عناصر متعدد آن، با پیچیدگی‌های بسیاری همراه است؛ چه‌آنکه افزون بر تسلط بر مباحث حقوق کیفری، آشنایی با مباحث حقوق اداری نیز ضروری می‌نماید. از همین رو، تطبیق

صحیح رفتار ارتكابی با قانون و رسیدگی به جزئیات ابعاد بزه ارتشا در محاکم همواره چالشی جدی برای قضات و اصحاب دعوا به‌شمار می‌رود.

یکی از مهم‌ترین موضوعات در تحقق جرم ارتشا، وجود رابطه ضروری میان وظایف سازمانی مرتشی و اقدامی است که وی در ازای دریافت وجه برای راشی انجام می‌دهد. در صورت فقدان این ارتباط، موضوع از شمول عنوان اتهامی ارتشا خارج می‌شود و ضرورت دارد که رفتار مجرمانه تحت عناوین دیگری همچون «اعمال نفوذ بر خلاف حق» مورد بررسی قرار گیرد. در پرونده محل بحث، استدلال دادگاه کیفری دو در مقام تبیین موضوع و تطبیق آن با حکم قانون، از دو منظر حقوق کیفری و جرم‌شناسی شایسته بحث و بررسی است که در ادامه به تفکیک به آن پرداخته خواهد شد.

۱. شرح وقایع پرونده (گردش کار)

در این پرونده، ملاحظه می‌شود که به دنبال گزارش اداره اطلاعات مبنی بر دریافت رشوه‌های مکرر از سوی رئیس شورای شهر، آقای م. ر، و ارائه مستندات آن به دادستانی، دستور جلب نامبرده صادر و متعاقباً عضو شورای شهر جلب می‌شود. پس از آن، تفهیم اتهام صورت می‌گیرد و مرجع قضایی به اخذ شکایت شکات و استماع اظهارات گواهان اقدام می‌کند. شرح مفاد اتهامات انتسابی به این صورت است:

یکی از شکات، خانم ک. ز، صاحب باغی به مساحت ۳۲۰۰ متر مربع است که با دستور و حمایت عضو شورای شهر (متهم) اقدام به محوطه‌سازی و دیوارکشی ملک خود کرده است. پیمانکاری و خدمات مهندسی این ملک نیز از سوی عضو شورا (متهم) انجام شده و وی در ازای آن دستمزد خود را دریافت نموده است. بر اساس استعلام صورت گرفته، مجوز ساخت این بنا مستلزم پرداخت ۲۰۰ میلیون تومان به حساب شهرداری بوده که با حمایت متهم، این پرداخت محقق نشده است.

شاکای دیگری به نام آقای ح. ق دارای یک قطعه زمین باغی به مساحت ۴۰۰۰ متر مربع بوده و قصد احداث بنا داشته است. به همین منظور، در محلی با متهم و یکی از اقوام وی برای مذاکره ملاقات می‌کند. متهم، پسرعموی خود

را به‌عنوان مسئول امور مالی معرفی می‌کند و وی نیز با ارائه شماره کارت بانکی همسرش، مبلغ ۱۹ میلیون تومان را به‌صورت پرداخت‌های متعدد (شامل یک فقره چک به مبلغ ۳,۵۰۰,۰۰۰ تومان و چند نوبت انتقال کارت‌به‌کارت) دریافت می‌کند. شاکی با دستور و حمایت عضو شورای شهر، اقدام به دیوارکشی ملک خود کرده است.

شاکی بعدی، آقای ح. ب، دارای یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۵۶۰ متر مربع است و با حمایت متهم م. ر اقدام به ساخت ویلا و استخر کرده است. وی بابت این اقدام، مبلغ ۱۵ میلیون تومان را به‌صورت نقدی و درون یک کیسه پلاستیکی مشکی، داخل خودرو به متهم پرداخت می‌کند. پس از مدتی و با ورود شهرداری و بی‌نتیجه ماندن کار برای مالک، شاکی مبلغ ۱۴ میلیون تومان دیگر را به‌صورت نقدی در مغازه پدر متهم به وی پرداخت می‌کند.

شاکی دیگر، خانم م. م، دارای یک قطعه زمین باغی ۵۰۰ متر مربعی بوده که با حمایت متهم م. ر و با پرداخت تنها پنج میلیون تومان به شهرداری، ملک خود را دیوارکشی کرده است. همچنین، پیمانکاری زمین خود را به متهم م. ر واگذار کرده و مبلغ ۲۵ میلیون تومان بابت پیمانکاری به وی پرداخت نموده است.

شاکی دیگری به نام آقای ا. ب دارای یک قطعه زمین باغی ۴۰۰۰ متر مربعی است که برای دیوارکشی ۱۰۰۰ متر مربع از زمین به متهم مراجعه می‌کند. متهم با دریافت مبلغ ۷ میلیون تومان (۴ میلیون تومان به‌صورت نقدی در منزل شخصی، از طریق پدر متهم و ۳ میلیون تومان چک، تحویلی در خودرو)، هماهنگی‌های لازم را برای دیوارکشی غیرقانونی انجام می‌دهد.

رفتارهای انتسابی مجرمانه در کیفرخواست و نیز در آرای صادره شعبه ۱۰۵ کیفری دو شهریار و شعبه ۶۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به‌طور خلاصه چنین توصیف شده است که متهم، آقای م. ر، به‌عنوان عضو شورای شهر، مبادرت به دریافت مجموعاً ششصد و سی میلیون ریال معادل شصت و سه میلیون تومان کرده است (از آقای ح. ق: نوزده میلیون تومان، از آقای ا. ب: چهار میلیون تومان، از خانم م. م: بیست‌وپنج میلیون تومان و از آقای ح. ب: پانزده میلیون تومان). در خصوص شکایت خانم ک. ز نیز طبق کیفرخواست صادره، مجوز ساخت بنا مستلزم

پرداخت ۲۰۰ میلیون تومان به حساب شهرداری بوده که با حمایت متهم، این مبلغ به حساب شهرداری واریز نشده است.

یکی دیگر از اتهامات متهم، تصرف غیرقانونی در اموال عمومی است که رفتار وی چنین شرح داده شده است: متهم با سوءاستفاده از موقعیت شغلی، با صدور دستور به واحد فرهنگی و روابط عمومی شهرداری، از هزینه‌های بیت‌المال برای منافع شخصی خود استفاده کرده است؛ از جمله خرید دستگاه فتوکپی برای مدرسه ابوریحان که تحت مدیریت وی بوده، تهیه بنرهای تبریک و تسلیت به نام خود با هزینه بیت‌المال، و خرید تاج گل و اجاره میز و صندلی برای برگزاری مراسم شخصی، که مجموعاً مبلغ یکصد میلیون ریال برآورد شده است.

۲. عناصر تشکیل دهنده بزه ارتشاء

برای تحقق هر جرم، احراز سه عنصر قانونی، مادی و روانی ضروری است. عنصر قانونی بدین معناست که تنها فعل یا ترک فعلی جرم محسوب می‌شود که قانون‌گذار برای آن مجازات تعیین کرده باشد؛ به عبارت دیگر، قانون آن رفتار را جرم شناخته و برایش ضمانت اجرای کیفری معین کرده باشد. این قاعده، «اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها» نام دارد. بر این اساس، هیچ رفتاری جرم تلقی نمی‌شود، مگر آنکه قانون صراحتاً آن را جرم‌انگاری کرده باشد. نخستین موضوعی که در بررسی هر جرم باید به آن توجه کرد، مستندات قانونی‌ای است که رفتار را مشمول عنوان مجرمانه قرار داده است.

در نظام حقوقی ایران، مواد قانونی ناظر بر بزه ارتشاء عبارت‌اند از: ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، مواد ۵۸۹ تا ۵۹۳ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات) و ماده ۱۱۸ قانون جرایم نیروهای مسلح. رفتار مادی بزه ارتشاء، «قبول کردن وجه یا مال یا انجام معامله به بهای غیرواقعی» است. مقصود از «قبول کردن»، دریافت نمودن و أخذ کردن است و صرف پذیرش پیشنهاد یا قبولی به معنای مصطلح آن در حقوق مدنی (در برابر ایجاب) نمی‌تواند رفتار مادی این بزه را تشکیل دهد. شایان ذکر است که در ماده ۱۵ کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد، برخلاف حقوق موضوعه ایران، «وعده،

پیشنهاد و اعطای امتیاز بی مورد» نیز عنصر مادی بزه ارتشا تلقی شده است (بهره-مند، حسینی، ۱۳۹۱: ۱۳۱).

بزه ارتشا از جرایم عمدی است. عنصر روانی این جرم شامل عمد عام (یعنی اراده و خواست در اخذ وجه یا مال) و عمد خاص (یعنی قصد و هدف مشخص از این دریافت) می‌شود. همچنین، دریافت رشوه باید به منظور انجام یا عدم انجام کاری از سوی مأمور صورت گرفته باشد. بر اساس یک دیدگاه، ضرورت دارد میان راشی و مرتشی توافقی در این خصوص شکل گرفته باشد، زیرا در صورت فقدان چنین توافقی، چنانچه گیرنده وجه (یا مال یا سند) آن را به منظور دیگری مانند قرض یا هبه دریافت کرده باشد، رفتار وی مشمول ماده ۳ قانون تشدید نخواهد شد. با این حال، دیدگاه دیگری نیز مطرح است که وجود توافق میان راشی و مرتشی را ضروری نمی‌داند. افزون بر عناصر سه‌گانه پیش‌گفته، شرایط دیگری نیز تحت عنوان «اوضاع و احوال وقوع جرم» برای تحقق بزه ارتشا ضروری است که به مهم‌ترین آن‌ها در ادامه اشاره می‌شود.

نخست، شخصیت مرتکب. در قوانین کنونی ایران، دایره مرتکبان بزه ارتشا اصولاً محدود به بخش دولتی است و (حداقل بخشی از) بخش عمومی غیردولتی و بخش خصوصی را در بر نمی‌گیرد. ماده ۳ قانون تشدید، ناظر بر کارکنان دولت است و ارتکاب جرم ارتشا از سوی افرادی که در زمره کارکنان دولت محسوب نمی‌شوند، منتفی است. چنانچه دریافت‌کننده وجه غیرکارمند باشد، رفتار وی ممکن است تحت عناوینی همچون اخاذی یا کلاهبرداری بررسی شود.

دوم، مالیت داشتن موضوع جرم. آنچه به‌عنوان مال ارتشا پرداخت می‌شود، باید مالیت داشته باشد. بر این اساس، یکی از عناصر رشوه، «متعلق» آن است؛ یعنی مالی که رشوه‌دهنده برای رسیدن به مقصود خود به رشوه‌گیرنده می‌دهد. مصادیق رشوه در ادارات ممکن است به اشکال گوناگونی محقق شود، از جمله وجه نقد، هدیه، مال منقول و مال غیرمنقول.

سوم، ارتباط با وظایف سازمانی. ضرورت دارد که وجه یا مال پرداختی به کارمند دولت، در راستای وظایف سازمانی وی صورت گرفته باشد. وجود این ارتباط

میان وظایف اداری مأمور و موضوع دریافت، از ارکان اساسی تحقق بزه ارتشا به‌شمار می‌رود.

۳. بررسی ماهیتی - بافتاری

در این دادنامه، دادگاه بدون ارائه استدلال مشخص و صرفاً با شرح شکایت شکات و ذکر ادله کلی همچون گزارش‌های اداره اطلاعات و شهادت شهود، به تعیین اشد مجازات به‌همراه مجازات‌های تکمیلی مبادرت ورزیده و وجوه دریافتی را تحت عنوان ارتشا از سوی متهم تلقی کرده است. خلاصه رفتار انتسابی مجرمانه در کیفرخواست و آرای صادره از شعبه ۱۰۵ دادگاه کیفری دو شهریار و شعبه ۶۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران چنین است که متهم، در مقام عضو شورای شهر، مجموعاً مبلغ ششصد و سی میلیون ریال معادل شصت و سه میلیون تومان از شکات دریافت کرده و در خصوص شکایت یکی از شکات نیز، به‌موجب کیفرخواست صادره، مجوز ساخت بنا بر اساس استعلام به‌عمل آمده مستلزم پرداخت ۲۰۰ میلیون تومان به حساب شهرداری بوده که با حمایت متهم، این امر محقق نشده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، تمامی این اتهامات - صرف‌نظر از ادله انتسابی - در این گزاره خلاصه می‌شود که: «متهم به‌عنوان عضو شورای شهر، جهت اذن و تسهیل در ساخت چهاردیواری در املاک باغی و زراعی متعلق به شکات، از آنان وجه دریافت نموده است».

۳-۱. بررسی ایرادات شکلی دادنامه

مطابق تبصره ماده ۲ قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری، «چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند، باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند. عدم رعایت مفاد این تبصره موجب مجازات انتظامی درجه چهار می‌باشد». با این وصف، دادگاه محترم در مانحن‌فیه، بدون ذکر علل تشدید مجازات، اشد مجازات را در دادنامه تعیین نموده است که این امر مغایر با تکلیف صریح مقرر در تبصره مذکور است. از سوی دیگر، در مواردی که دادگاه با تعدد جرم روبه‌روست و رفتارهای ارتكابی شامل مصادیق متعدد از یک عنوان مجرمانه (مانند ارتشا) به‌همراه عنوان مجرمانه

دیگری (همچون تصرف غیرقانونی در اموال عمومی) باشد، نحوه تعیین مجازات باید با رعایت قواعد تعدد جرم صورت پذیرد. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۴۲۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۱ در چنین مواردی باید مجموع رفتارهای انتسابی به متهم احصا و سپس بر اساس قواعد تعدد، مجازات تعیین گردد. بر این اساس، مجموع رفتارهای ارتكابی منتسب به متهم در پرونده حاضر، مشتمل بر دو جرم متفاوت است که مشمول بند «ب» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری می‌باشد. این بند مقرر می‌دارد: «در مورد جرائم مختلف، هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد، حداقل مجازات هر یک از آن جرائم بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی است». حال آنکه دادگاه محترم با لحاظ بیش از سه جرم متفاوت، اقدام به تعیین کیفر نموده که با ضابطه مقرر در این بند انطباق ندارد.

در خصوص تعیین جزای نقدی نیز، دادگاه محترم بدوی در تعیین مجازات مرتکب دچار اشتباه شده است. مستنداً به ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات تعزیری، ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی و مستفاد از نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۴۷۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۵، دادگاه می‌بایست بیشترین مبلغ را به‌عنوان جزای نقدی معین می‌کرد، حال آنکه به‌اشتباه با جمع تمامی مبالغ، حکم به جزای نقدی صادر نموده است.

در بزه ارتشاء، طرفین اتهام عبارت‌اند از راشی (دهنده رشوه) و مرتشی (گیرنده رشوه). با وجود این، در پرونده حاضر، به‌رغم اعلام جرم صورت‌گرفته در دادسرا در خصوص اتهام افرادی که نقش راشی داشته‌اند، اتخاذ تصمیم مقتضی به‌عمل نیامده است. دادسرا می‌بایست در این زمینه تصمیم قانونی اعم از منع تعقیب یا جلب به دادرسی اتخاذ می‌کرد؛ چه آنکه قصد و سوءنیت راشی در احراز بزه مرتشی رابطه‌ای مستقیم و ارتباطی کامل دارد و عدم رسیدگی به این بخش از پرونده، اتهام مرتشی را از حیث اثباتی با خلأ مواجه می‌سازد.

در خصوص دریافت رشوه از آقایان ح. ق و ا. ب، مستنداً به تصمیم نهایی دادسرا به شماره ۹۹۰۹۹۷۲۶۴۳۲۰۲۰۲۸ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۰۹ بخشی از پرداخت‌ها تحت عنوان «چک» جلب دادرسی صادر گردیده و موضوع حکم دادگاه نیز قرار گرفته است. حال آنکه بنابر نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۱۶۶۶ مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۶، صرف صدور سند

(چک) دلالتی بر وجود مالیت ندارد؛ بنابراین، تا زمانی که وجه چک توسط مرتشی از بانک وصول نشده باشد، رکن مادی جرم کامل نشده و بزه در مرحله عملیات اجرایی متوقف مانده و صرفاً «شروع به جرم» تلقی می‌گردد.

۳-۲. بررسی ایرادات ماهیتی دادنامه

مستندا به ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مرتشی می‌بایست در رابطه با وظایف سازمانی خود اقدام به دریافت رشوه نموده باشد و یکی از شرایط تحقق بزه ارتشا علاوه بر شخصیت بزهکار که می‌بایستی از کارکنان دولت باشد، دریافت وجه نیز مربوط به وظایف سازمانی کارمند مربوطه باشد. لذا برای درک بهتر موضوع و احراز ایرادات ماهیتی لزوماً بایستی وظایف شورای شهر و مسئول قانونی تغییر کاربری و النهایه نتیجه گیری در خصوص اینکه وجه پرداختی مرتبط با وظائف سازمانی متهم بوده است یا خیر؟ بررسی گردد.

۳-۲-۱. وظایف سازمانی شورای شهر

مطابق ماده ۷۱ قانون و آیین‌نامه تشکیلات شوراهای اسلامی، وظایف و اختیارات شورای اسلامی شهر به‌روشنی احصا و تفکیک شده است. شورای شهر، مجلسی محلی در سطح شهر به‌شمار می‌رود که نمایندگان آن توسط شهروندان همان شهر انتخاب می‌شوند. کارویژه اصلی این نهاد، انتخاب شهردار، تصویب بودجه و نظارت بر عملکرد شهرداری است. بر پایه مفاد قانون شهرداری و نیز قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری، شورای شهر یک مرجع تصمیم‌گیر و نظارتی با اختیارات نسبتاً گسترده در این حوزه محسوب می‌شود. با این حال، یکی از اساسی‌ترین مشکلات نهادی در نظام حقوقی کنونی آن است که شوراها قادر به اعمال نظارت مؤثر بر عملکرد دیگر نهادهای خدماتی، نظیر ادارات برق، آب و جهاد کشاورزی، از جمله در حوزه تغییر کاربری اراضی کشاورزی نیستند. به‌عبارت دیگر، با قانون فعلی، وحدت مدیریتی مطلوب در سطح شهرهای ایران تحقق نمی‌یابد. در یک تحلیل کارکردی، بخشی از وظایف شورای شهر واجد جنبه تقنینی و وضع مقررات است و بخشی دیگر از آن جنبه نظارتی و مراقبتی دارد (نوروزی، ۱۳۸۲: ۷۵).

۳-۲. وظایف شهرداری در برخورد با ساخت و ساز غیرمجاز در حریم شهر ماده ۹۹^۱ و ۱۰۰^۲ قانون "شهرداری ها" و ماده ۳^۳ قانون «تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها» در رابطه با جلوگیری از ساخت و

۱. ماده ۹۹ - شهرداری‌ها مکلفاند در مورد حریم شهر اقدامات زیر را بنمایند: ۱ - تعیین حدود حریم و تهیه نقشه جامع شهرسازی با توجه به توسعه احتمالی شهر. ۲ - تهیه مقرراتی برای کلیه اقدامات عمرانی از قبیل قطعه‌بندی و تفکیک اراضی - خیابان‌کشی - ایجاد باغ و ساختمان - ایجاد کارگاه و کارخانه و همچنین تهیه مقررات مربوط به حفظ بهداشت عمومی مخصوص به حریم شهر با توجه به نقشه عمرانی شهر. حریم و نقشه جامع شهرسازی و مقررات مذکور پس از تصویب انجمن شهر و تایید وزارت کشور برای اطلاع عموم آگهی و به موقع اجراء گذاشته خواهد شد. تبصره ۱ - تغییر حدود فعلی شهرها از لحاظ اجرای مقررات قانون اصلاحات ارضی تأثیری نخواهد داشت. تبصره ۲ - عوارضی که از عقد قراردادها عاید می‌گردد بایستی تماماً به شهرداریهای محل اجرای قرارداد پرداخت گردد. تبصره ۳ - عوارض ساختمانها و اراضی واقع در محدوده شهر که خدمات شهری (آب - برق - نظافت - آسفالت) نسبت به آنها انجام نشده فقط به تناسب (۵)، (۱) خدمات انجام شده دریافت می‌گردد.

۲. ماده ۱۰۰ - مالکین اراضی و املاک واقع در محدوده شهر یا حریم آن باید قبل از هر اقدام عمرانی یا تفکیک اراضی و شروع ساختمان از شهرداری پروانه اخذ نمایند. شهرداری می‌تواند از عملیات ساختمانی ساختمان‌های بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه به وسیله مأمورین خود اعم از آن که ساختمان در زمین محصور یا غیر محصور واقع باشد جلوگیری نماید. تبصره ۱ - در موارد مذکور فوق که از لحاظ اصول شهرسازی یا فنی یا بهداشتی قلع تأسیسات و بناهای بدون پروانه یا خلاف مشخصات مندرج در پروانه ضرورت داشته باشد کمیسیونی مرکب از فرماندار یا بخشدار - نماینده دادگستری شهرستان آن حوزه و نماینده انجمن شهر تشکیل و به ذینفع اعلام می‌شود که هر نوع توضیحاتی دارد ظرف ده روز کتباً ارسال و کمیسیون تصمیم لازم را ضمن تعیین ضرب‌الاجل مناسب صادر می‌نماید و شهرداری مکلف است مراتب را به مالک ابلاغ نماید هرگاه مالک در مهلت مقرر اقدام ننمود شهرداری راساً اقدام و هزینه عملیات را طبق مقررات آیین‌نامه اجرای وصول عوارض از مالک دریافت می‌نماید. تبصره ۲ - اقدامات شهرسازی خارج از محدوده شهرها باید با موافقت وزارت کشور باشد.

۳. ماده ۲ - حریم شهر عبارت است از قسمتی از اراضی بلافصل پیرامون محدوده شهر که نظارت و کنترل شهرداری در آن ضرورت دارد و از مرز تقسیمات کشوری شهرستان و بخش مربوط تجاوز ننماید. به منظور حفظ اراضی لازم و مناسب برای توسعه موزون شهرها با رعایت اولویت حفظ اراضی کشاورزی، باغات و جنگلها، هرگونه استفاده برای احداث

ساز در حریم شهر، وظائفی را بر عهده شهرداری قرار داده است. بر این مبنا، این امکان قانونی وجود دارد که شهرداری، از رهگذر تسهیل در ساخت‌وسازهای غیرمجاز یا خودداری از جلوگیری از تخریب بناها و ساخت‌وسازهای غیرقانونی، مرتکب تخلف گردد. با این حال، از مجموع مقررات یادشده چنین استنباط می‌شود که این وظایف منحصراً در حیطه مسئولیت‌های کارکنان و پرسنل شهرداری تعریف شده است و با عنایت به ماهیت نظارتی شورای شهر، از گستره وظایف این نهاد خارج است. از سوی دیگر، شایسته بود مرجع قضایی در خصوص واقع شدن املاک شکات در محدوده حریم شهر، استعمال لازم را به‌عمل می‌آورد، امری که در این پرونده محقق نشده و مشخص نیست املاک و باغات موضوع شکایت در حریم شهر قرار داشته‌اند یا خیر. در هر حال، وظایف مقرر در مواد ۹۹ و ۱۰۰ قانون شهرداری و ماده ۲ قانون پیش‌گفته، صراحتاً بر عهده کارکنان و مسئولان شهرداری نهاده شده و شورای شهر نقشی در اجرای قوانین مزبور ندارد.

۳-۲-۳. مرجع صالح جهت صدور مجوز در خصوص ساخت و ساز در زمینهای

زراعی و باغی

ساخت‌وساز در زمین‌های باغی و زراعی، به‌موجب قوانین و مقررات موجود، مستلزم اخذ مجوزهای خاصی است و تغییر کاربری این قبیل اراضی به مسکونی یا تجاری باید با مجوز مراجع ذی‌صلاح صورت پذیرد. بر اساس آنچه از ماده ۱ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ و بند «د» ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۸۶ استنباط می‌شود، هرگونه اقدامی که با تداوم، بهره‌برداری و استمرار استفاده از اراضی زراعی و باغ‌ها مغایرت داشته باشد، در حکم تغییر کاربری محسوب

ساختمان و تأسیسات در داخل حریم شهر تنها در چارچوب ضوابط و مقررات مصوب طرح‌های جامع و هادی امکان‌پذیر خواهد بود. نظارت بر احداث هرگونه ساختمان و تأسیسات که به موجب طرح‌ها و ضوابط مصوب در داخل حریم شهر مجاز شناخته شده و حفاظت از حریم به استثنای شهرک‌های صنعتی (که در هر حال از محدوده قانونی و حریم شهرها و قانون شهرداری‌ها مستثنی می‌باشند) به عهده شهرداری مربوط می‌باشد، هرگونه ساخت و ساز غیر مجاز در این حریم تخلف محسوب و با متخلفین طبق مقررات رفتار خواهد شد.

می‌گردد. مصادیق مبتلابه این امر غالباً در قالب ساخت‌وسازهای غیرمجاز، از جمله احداث اماکن مسکونی، تجاری، تفریحی و صنعتی، نمود پیدا می‌کند. مرجع صالح برای صدور مجوز تغییر کاربری اراضی کشاورزی که مشمول قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها بوده و اراضی کشاورزی خارج از محدوده شهرها و شهرک‌ها را در بر می‌گیرد، «کمیسیون تبصره ۱ ماده ۱» مستقر در سازمان جهاد کشاورزی تعیین شده است. به موجب قانون یادشده، تصمیم‌گیری در خصوص تغییر کاربری اراضی زراعی و باغی واقع در محدوده حریم و خارج از آن بر عهده این کمیسیون نهاده شده است. بدین ترتیب، اتخاذ تصمیم در خصوص پذیرش یا رد درخواست تغییر کاربری اراضی کشاورزی به مسکونی در روستا و یا تغییر کاربری به باغ و ویلا و نظایر آن، از وظایف ذاتی کمیسیون تبصره ۱ ماده ۱ استان محسوب می‌شود.

اعضای این کمیسیون متشکل از رئیس سازمان جهاد کشاورزی، مدیر امور اراضی، رئیس سازمان مسکن و شهرسازی، مدیرکل حفاظت محیط زیست استان و یک نماینده از استاندار است که ریاست آن بر عهده رئیس سازمان جهاد کشاورزی می‌باشد. چنان‌که از ترکیب اعضای کمیسیون‌های تبصره ۱ ماده ۱ قانون حفظ کاربری آشکار است، نماینده جهاد کشاورزی صرفاً یکی از اعضای این کمیسیون به‌شمار می‌رود و این کمیسیون دارای شخصیت حقوقی مستقل از سازمان جهاد کشاورزی بوده و تابع آن سازمان نمی‌باشد.

۳-۲-۴. تبیین ایراد ماهیتی دادنامه

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، یکی از شرایط ضروری برای تحقق بزه ارتشاء، علاوه بر «شخصیت بزه‌کار» که می‌بایست از زمره کارکنان دولت باشد، آن است که «دریافت وجه» در ارتباط با وظایف سازمانی کارمند مربوطه صورت گرفته باشد. با این وصف، چنان‌که ملاحظه می‌شود، کلیه اتهامات منتسب به متهم در پرونده حاضر، به حوزه تغییر کاربری اراضی و وظایف مرتبط با جهاد کشاورزی مربوط می‌گردد. این مهم حتی در متن دادنامه شماره ۱۷۹۸۶۶۶۲/۱۳۹۰/۲۹۱۳۹۰ مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۷ صادره از شعبه ۱۰۵ دادگاه کیفری دو شهریار نیز مورد تصریح قرار

گرفته است؛ آن‌جا که دادگاه به‌نقل از احدی از شکات چنین روایت می‌کند: «... من متهم را دیدم و با او صحبت کردم در خصوص تغییر کاربری و از او خواستم زمین بچه‌های مرا ویلایی نمایند و در قبال انجام کار، زمینی به مترائز ۷۵۰ متر مربع دادم و او زمین را فروخته و به ایادی دیگر منتقل نموده است...».

بنابراین، همان‌طور که در بخش دفاعیات ماهوی به‌تفصیل بدان پرداخته خواهد شد، مجموع اتهامات انتسابی در زمره وظایف جهاد کشاورزی قرار داشته و اساساً هیچ‌گونه ارتباطی با وظایف سازمانی شورای شهر ندارد. از سوی دیگر، نظریه مشورتی شماره ۹۵/۱۴۰۳/۳ مورخه ۰۲/۰۵/۱۴۰۳ صراحتاً رفتار اتهامی را خارج از رفتار مادی مندرج در ماده سه قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری دانسته است.

۱. «سوال: با لحاظ اینکه بزه ارتشاء به دریافت وجه از طرف کارمند دولت در راستای انجام وظایف سازمانی خود اطلاق می‌شود، چنانچه فردی که سمتی در شورای اسلامی شهر دارد، از فردی که تقاضای ساخت بنا در باغی خارج از حوزه شهری و در حیطه وظایف سازمانی وزارت جهاد کشاورزی قرار دارد، وجهی را دریافت کند، آیا دریافت وجه از جانب این فرد با توجه به اینکه صدور مجوز ساخت بنا در داخل باغات در حیطه اختیارات وزارت جهاد کشاورزی است و نه شهرداری و وزارت کشور، آیا رفتار ارتكابی مشمول عنوان مجرمانه دریافت رشوه است؟ پاسخ: از عبارت «... اعم از اینکه امر مذکور مربوط به وظایف آن‌ها بوده یا آنکه مربوط به مأمور دیگری در آن سازمان..» مذکور در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی چنین استفاده است که گرفتن وجه یا مال برای انجام امری که مربوط به سازمان متبوع مأمور نباشد، مشمول عنوان ارتشاء موضوع ماده صدرالذکر نیست و در فرض سؤال نیز از اخذ وجه یا مال از طرف فردی که عضو شورای اسلامی شهر است (یا سمتی در این شورا دارد) به منظور انجام تغییر کاربری باغ خارج از محدوده شهر به لحاظ عدم ارتباط با وظیفه قانونی و اداری وی، عنوان بزه ارتشاء موضوع ماده ۳ قانون یادشده را ندارد. بدیهی است عدم انطباق رفتار انتسابی به متهم با عنوان ارتشاء مانع از آن نیست تا مرجع رسیدگی‌کننده به لحاظ رفتار متهم در خصوص انطباق آن با دیگر عناوین مجرمانه تصمیم مقتضی را اتخاذ کند و تشخیص عنوان مجرمانه و تطبیق حکم بر موضوع بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده است»

در خصوص بزه «تصرف غیرقانونی در اموال دولتی» نیز، مستفاد از نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۴۶۳ مورخه ۲۱/۰۲/۱۳۹۴ موضوع کیفرخواست و با توجه به اینکه ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات مشمول اموال شهرداری‌ها نمی‌شود. توسعه مصادیق جرایم قسمت نخست این ماده به قسمت دوم آن، مغایر اصول حقوق جزا، از جمله اصل لزوم تفسیر مضیق نصوص جزایی به نفع متهم است و وجاهت قانونی ندارد. از این رو، رفتار انتسابی به متهم در خصوص تصرف غیرقانونی در اموال عمومی، موضوعاً از شمول ماده ۵۹۸ قانون یادشده خارج می‌شود و قابلیت انطباق با عنوان مجرمانه مزبور را ندارد.

مضافاً، مطابق ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات)، بزه تصرف در اموال دولتی از شقوق «خیانت در امانت» محسوب می‌شود. به صراحت ماده، شرط تحقق این جرم آن است که اموال موضوع کیفرخواست «بر حسب وظیفه» به متهم سپرده شده باشد و وی آن اموال را در محلی که قانون مشخص نکرده است،

۱. «سوال: قدیما عمدہ بودجہ شہرداریہا از طریق دولت تامین می شده است ولذا قانونگذار فقط تضييع اموال ووجوه دولتی مدنظر داشته وجرم انگاری تضييع اموال همه ادارات وسازمانہای مذکور در ماده ۵۹۸ از جمله شہرداری نیاز به تصویب یا تفسیر مجلس شورای اسلامی دارد . با عنایت به مراتب فوق اگر کسی به علت اہمال یا تفریط اموال و وجوه نہادہای انقلابی وبنیادہا و موسساتی کہ زیر نظر ولی فقیہ ادارہ می شوند و همچنین شوراہا و یا شہرداری ہا تضييع کند و یا آن را بہ مصارفی برساند کہ در قانون اعتباری برای آن منظور نشدہ یا در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبار مصرف نمودہ باشد مشمول مادہ فوق الذکر می گردد یا خیر؟ پاسخ: قسمت اول مادہ ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، مربوط بہ سوء استفادہ غیر مجاز، بدون قصد تملک وجوہ و اموال دولتی و عمومی است و قسمت اخیر آن، ناظر بر اہمال یا تفریطی است کہ موجب تضييع اموال دولتی شود. درنتیجہ، قسمت اخیر مادہ مذکور، شامل اموال عمومی مانند، اموال شہرداریہا نمی شود و توسعہ مصادیق جرائم قسمت اول مادہ بہ قسمت دوم مذکور، خلاف اصول حقوق جزا از جمله لزوم تفسیر مضیق نصوص جزائی بہ نفع متہم است و وجہہ قانونی ندارد شایان ذکر است، مادہ ۱۳ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابلہ با فساد مصوب ۱۳۹۰، راجع بہ جرایم صدر مادہ است کہ در رابطہ با جرایم عمدی است و ارتباطی بہ قسمت اخیر مادہ ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، ندارد»

مصرف نماید. در مانحن‌فیه، اموال موضوع اتهام تصرف غیرقانونی - شامل دستگاه فتوکپی، کیک، ساندیس و چاپ بنر - هیچ‌یک در اختیار اعضای شورای شهر قرار داده نشده است تا امکان تحقق رکن مادی جرم فراهم آید. بنابراین، اتهام تصرف غیرقانونی در اموال عمومی نیز نسبت به متهم منتفی می‌باشد.

۴. تحلیل جرم‌شناختی دادنامه

موضوعی که دادگاه در صدور رأی و در مقام تعیین مجازات باید مدنظر قرار دهد این است که مجازات می‌بایست با رویکرد حل‌مسأله و پیشگیری از وقوع مجدد جرم صورت پذیرد. یکی از اصول اساسی رأی مبتنی بر رویکرد حل‌مسأله و پیشگیری محور، در نظر گرفتن علل ارتکاب جرم در میان افراد و اتخاذ تصمیم بر مبنای جلوگیری از رخداد مجدد جرم در سطح جامعه توسط بزهکار است و اهمیت این اصل بدان جهت است که دادگاه با تأکید بر پژوهشهای صورت گرفته در عرصه تعیین مجازات و پیشگیری و با رعایت اصول مزبور و نتیجتاً به حل اساسی مشکل زیربنایی متهم و اصلاح وی اقدام نماید. لذا دادگاه می‌بایست با بهره‌گیری از آموزه‌های پیشگیری جرایم و نیز گرده‌برداری از یافته‌های حقوق درمان‌مدار سعی نماید که اولاً در فرآیند دادرسی، اصول دادرسی را رعایت نماید و ثانیاً تعیین مجازات بر اساس اوضاع و احوال متهم و اتخاذ تصمیمات قضایی ممکن و پیشگیرانه در خصوص بزهکار نماید.

در دادنامه موضوع مطالعه مجازات‌هایی که برای متهم در نظر گرفته شده است بدین شرح است که: «... حکم به محکومیت متهم ردیف اول بابت دریافت رشوه به تحمل ۱۰ سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی و پرداخت ۲۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت و انفصال دائم از خدمات دولتی و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری غیر ملا عام و در خصوص اتهام تصرف در اموال عمومی به تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری با اجرای مجازات اشد و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیر قابل اجرا شود مجازات اشد بعدی اجرا می‌گردد و متهمین ردیف دوم و سوم را به تحمل ۳ سال حبس تعزیری با احتساب سابقه بازداشت قبلی ... و متهمین ردیف اول الی سوم را به لحاظ مجازات

تکمیلی با استناد به ماده ۲۳ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به الزام به خدمات عمومی رایگان در شهرداری شهریار به مدت ۸ ساعت در هفته و الزام به حفظ ۱ جزء از آیات قران کریم و حضور در نماز جمعه شهرستان شهریار یک نوبت در ماه و تایید آن توسط مسئول ستاد اقامه نماز جمعه شهرستان شهریار و ارایه گزارش آن به معاونت اجرای احکام کیفری شهرستان شهریار به مدت ۲ سال صادر و اعلام می نماید». با توجه به تعدد مجازات‌های معین شده نگارنده صرفاً نسبت به تحلیل جرم‌شناختی مجازات‌های قابل اجرا در رأی خواهد پرداخت مجازات حبس به مثابه‌ی یک واکنش کیفری در ادوار مختلف مورد استفاده‌ی نظام عدالت کیفری بوده است.

۴-۱. بررسی جرم‌شناختی مجازات حبس

دادگاه محترم در رأی خود، مبانی جرم‌شناختی استدلال خویش را بر عباراتی نظیر «در راستای صیانت از امنیت جامعه و جلوگیری از تجرّی متهمان و سایرین و حفظ اعتماد مردم به برخورد با هنجارشکنان و اخلالگران نظم و آسایش عمومی» استوار ساخته است. در حقوق کیفری ایران، به کارگیری مجازات حبس در قالب تعزیر برای برخی جرایم، از جمله جرایم اقتصادی، با اهتمام ویژه‌ای دنبال می‌شود.

در رویارویی با مفاسد اقتصادی، ایجاد ارباب و هراس در میان بزهکاران بالقوه، تنبیه و ناتوان‌سازی مرتکبان، از جمله هدف‌های تعیین مجازات به‌شمار می‌رود و مهار این‌گونه جرایم در جامعه، اهمیت فراوانی دارد. با این همه، اصلاح و بازپروری بزهکاران نیز در کنار هدف‌های یادشده، یکی از اساسی‌ترین هدف‌های نظام عدالت کیفری است که جز با واکنش‌های مناسب و پاسخ‌دهی معقول به رفتار مجرمانه تحقق‌پذیر نیست (نجفی‌توانا و میلکی، ۱۳۸۶: ۱). از سوی دیگر، اصل شخصی بودن مجازات‌ها اقتضا می‌کند که نوع و شیوه اجرای مجازات به‌گونه‌ای باشد که آثار محکومیت، بنیان خانواده محکوم‌علیه را از هم نگسلد و موجبات فروپاشی آن را فراهم نیاورد؛ خواه محکومیت از نوع حبس باشد، خواه دیگر ضمانت‌اجراه‌های کیفری. فردی که به حبس محکوم می‌شود، در طول دوران تحمل کیفر، نه تنها

توانایی تأمین معاش خانواده خود را از دست می‌دهد، بلکه به لحاظ روحی نیز خانواده و خویشاوندان مجرم دچار رنج و آسیب می‌گردند.

مجازات حبس موافقان و مخالفانی دارد. عمده‌ترین دلایل موافقان عبارت است از:

- مجازات حبس، افزون بر بازدارندگی عام، هزینه کمتری در پی دارد و دفاع اجتماعی را به‌ویژه در پرونده‌های مهم بهتر تأمین می‌کند.
- باور به اصلاح و تربیت مجرم همواره وجود داشته است و با عنایت به اینکه تعیین میزان آن در اختیار قاضی است، هدف بازپروری بیشتر محقق می‌شود.

- پیشگیری از تکرار جرم و بازدارندگی از این حیث که آزادی یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های انسان است و با سلب آن از بزهکار، وی متنبه می‌گردد.

- صیانت از جامعه و مصون‌سازی آن در برابر مجرمان خطرناک، به این معنا که سلب توان بزهکاری از مجرم، یعنی محدود کردن حرکت و آزادی او، به‌منزله زدودن ظرفیت ارتکاب دوباره جرم و نیز راهکاری در خدمت دفاع اجتماعی است (بابایی، ۱۳۹۰: ۱۸۷).

در مقابل، عمده‌ترین دلایل مخالفان مجازات حبس بدین قرار است:

- ناتوانی در پیشگیری از جرم، چه آنکه آمارها گویای این واقعیت است که شماری از زندانیان آزادشده، بار دیگر مرتکب جرم شده، به زندان بازگشته‌اند و در عین حال، سایر افراد جامعه نیز بی‌پروا مرتکب جرم می‌شوند.

- ناتوانی در اصلاح و درمان بزهکار.

- جرم‌زا بودن محیط زندان.

- تعارض با اصل شخصی بودن مجازات‌ها.

در دادنامه موضوع پژوهش، تعیین ده سال حبس برای متهم ردیف اول و سه سال حبس برای متهمان ردیف دوم و سوم، از منظر جرم‌شناختی شایسته نقد است. تعیین حبس بلندمدت، بدون توجه به آموزه‌های جرم‌شناختی - به‌ویژه از

جهت نقش اصلاحی و تربیتی آن - نه تنها فاقد آثار مثبت اصلاحی خواهد بود، بلکه حسب شرایط موجود ممکن است تبعات زیان‌باری بر جسم، روان، حیات اقتصادی و اجتماعی بزهکار و نیز اعضای خانواده وی تحمیل کند و زمینه را برای ماندگاری بیشتر مجرم در ورطه فعالیت‌های بزهکارانه و استمرار آن فراهم آورد. این وضعیت در تعارض آشکار با آموزه‌های پیشگیری از جرم قرار دارد و جای این باور هست که در پرونده حاضر، هیچ توجیه جرم‌شناختی‌ای برای محکومیت متهم ردیف اول به اشد مجازات حبس ده سال و نیز محکومیت متهمان ردیف دوم به سه سال حبس وجود نداشته است.

تردید در کارکرد بازدارندگی مجازات حبس، موضوع دیگری است که دادگاه از آن غفلت ورزیده است. بازدارندگی به معنای هراس بر خاسته از مجازات است که موجب می‌شود هم مجرمی که طعم کیفر را چشیده (مجرم بالفعل) و هم دیگر اعضای جامعه که شاهد اجرای آن بر پیکره مرتکب هستند (مجرم بالقوه)، تمایلات و وسوسه‌های مجرمانه خود را مهار کرده، از ارتکاب جرم فاصله بگیرند. از این منظر، در رویکرد عدالت بازدارنده، برای تحقق هدف مجازات‌ها - یعنی فروکاستن از شمار جرایم - نگاه به آینده معطوف است و پیش‌فرض آن است که با طراحی یک نظام کیفری عادلانه می‌توان با پدیده جرم مبارزه کرد و با پیش‌بینی کیفرها و ارباب مرتکب و دیگران، از وقوع جرم جلوگیری به عمل آورد. این همان نگرش آینده‌نگر است (ظفری، ۱۳۷۷: ۹۰).

حکم دادگاه همچنین با اصل فردی‌سازی مجازات‌ها در تعارض است. اصل فردی‌سازی مجازات‌ها از اصول مترقی حاکم بر نظام عدالت کیفری است که به منزله استثنایی سهل و ممتنع بر اصل قانونی بودن مجازات‌ها وارد شده است. این اصل به معنای تعیین و اجرای مجازاتی متناسب با شخصیت، ویژگی‌های جسمی، روانی و اجتماعی بزهکار است که به اعتبار ماهیت جرم ارتكابی یا خصوصیات بزه‌دیده از سوی قانون‌گذار پیش‌بینی شده و از رهگذر عملکرد قوای قضاییه و مجریه به منصفه ظهور می‌رسد و حسب مورد ممکن است به تشدید، تخفیف یا تعلیق مجازات و نظایر آن بینجامد (کریمی‌نژاد و دارائی، ۱۳۹۴: ۱). در پرونده حاضر، شخصیت متهم که

فردی فاقد موثر کیفری است و از لحاظ اجتماعی هم در طبقه متوسط جامعه بوده و میزان قلیل مبالغ اخذ شده در نظر گرفته نشده است.

۴-۲. بررسی جرمشناختی مجازات تکمیلی

در فرضی که به تشخیص قاضی، مجازات اصلی به‌تنهایی برای تأمین هدف‌های کیفری کافی نباشد، مجازات‌های تکمیلی در کنار آن در دادنامه گنجانده می‌شود. مجازات تکمیلی، در حقیقت، گونه دیگری از پاسخ کیفری به رفتار مجرمانه است که عمدتاً با هدف سزادهی، اصلاح یا بازپروری و بر پایه فهرست حصری تعیین شده از سوی قانون‌گذار، در خصوص مرتکب جرم مقرر و اعمال می‌گردد (شاکری، رحیمی، ۱۳۹۸: ۴۱۹). با وضع این قسم از مجازات، کوشش می‌شود تدابیری غیرکیفری برای پیشگیری و زدودن زمینه‌های تکرار جرم در آینده به کار بسته شود. قاضی کیفری باید در هنگام تعیین و اعمال مجازات تکمیلی، تناسب و پیوند آن را با جرم ارتكابی از نظر دور ندارد. در مجازات تکمیلی نیز، همچون دیگر ضمانت‌اجراهای کیفری، قانونی بودن و رعایت تناسب - با ملاحظه شخصیت مرتکب و ماهیت جرم ارتكابی - مورد توجه قاضی قرار می‌گیرد.

بر اساس مفاد مواد ۳۰ تا ۳۵ قانون مجازات اسلامی، قاضی مکلف است با توجه به زمینه‌ها، عوامل و ابزار ارتكاب جرم، به‌منظور بازداشتن مرتکب از تکرار بزه در آینده، مجازات تکمیلی متناسب را تعیین و اعمال کند تا بدین‌وسیله بسترهای وقوع دوباره جرم از میان برداشته شود. به‌عبارت دیگر، تدابیر و ممنوعیت‌های مقرر در ماده ۲۳ این قانون می‌بایست با زمینه‌های ارتكاب جرم تناسب داشته باشد؛ امری که در متن همان ماده نیز بدان تصریح شده است (همان: ۴۳۳). برای نمونه، نسبت به محکومانی که بیکاری بستر وقوع جرم آنان بوده است، الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کاری خاص مناسب می‌نماید؛ و در مورد کسانی که فقر یا بی‌سوادی آنان را به ورطه بزه کشانده، الزام به تحصیل یا آموزش را باید مجازات تکمیلی متناسب دانست.

در این زمینه، رأی دادگاه محترم از برداشتی نادرست از هدف‌ها و مبانی مجازات‌های تکمیلی حکایت دارد. در دادنامه صادره، مجازات تکمیلی بدون لحاظ

نوع، اهمیت و زمینه‌های ارتکاب جرم، شدت مجازات، سابقه مرتکب، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنسیت، شخصیت، شغل و حیثیت متهم تعیین شده است. میان علل ارتکاب ارتشا و واسطه‌گری در آن، و مجازات‌هایی همچون الزام به انجام خدمات عمومی رایگان در شهرداری شهریار به مدت هشت ساعت در هفته، الزام به حفظ یک جزء از آیات قرآن کریم و حضور ماهانه در نماز جمعه شهرستان شهریار و تأیید آن توسط مسئول ستاد اقامه نماز جمعه، هیچ‌گونه تناسب و سنخیتی وجود ندارد.

نخست آنکه، اگر رفتار مجرمانه محکوم‌علیه در زمینه شغلی، یا به‌واسطه آن، یا برآمده از محیط کار وی رخ داده باشد و اساساً بستر وقوع بزه با کار یا محیط کار او گره خورده باشد، منطقی‌ناباید با الزام به خدمات عمومی در همان بستری که زمینه‌ساز جرم بوده، حکم صادر کرد. از سوی دیگر، یکی از مجازات‌های مورد حکم، محرومیت دائم از خدمات عمومی و دولتی است که خود آشکارا با الزام به ارائه خدمات عمومی رایگان در همان نهاد عمومی در تعارض بوده و مصداق نقض غرض محسوب می‌گردد. همچنین، الزام به حفظ یک جزء از قرآن کریم و حضور در نماز جمعه هیچ پیوندی با ماهیت جرم ارتکابی ندارد. با عنایت به اینکه رسالت قاضی، حل و فصل مشکلات و صیانت از جامعه در برابر بزه‌کاران است، چنانچه در این فرایند عدالت‌گستری و حفاظت از جامعه، به‌جای لحاظ تناسب و بایسته‌های عدل، مجازات‌های تکمیلی بر پایه ایدئولوژی یا سلیقه شخصی تعیین گردد، این امر نه‌تنها قداست آموزه‌های دینی را مخدوش می‌سازد، بلکه نگاه منفی افکار عمومی را نسبت به موضوع جزا دامن می‌زند. به بیان روشن‌تر، هم عدالت باید اجرا شود و هم قاضی مکلف است متناسب با کم‌وکیف جرم، مجازاتی درخور و عادلانه برای مجرم در نظر گیرد.

۴-۳. بررسی جرم‌شناختی محرومیت دائم از خدمات عمومی و دولتی

مجازات انفصال از جمله ضمانت‌اجراهای استخدومی به‌شمار می‌رود که در شماری از جرایم، در شمار مجازات‌های اصلی و در برخی دیگر، در زمره مجازات‌های تکمیلی قرار می‌گیرد. برای رویارویی مؤثر با بزه، ضرورت دارد کیفی

برگزیده شود که در فروکش دادن رفتار مجرمانه کارگر افتد. قانون‌گذاری فرایندی مبتنی بر بایسته‌های متعددی است و از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به انتخاب کیفر بر پایه هدف‌های علمی و متعالی، به‌دور از هیجانات زودگذر، اشاره کرد.

محکومیت متهم به انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی، در واقع به معنای سلب پایدار حیات اجتماعی و اقتصادی اوست. این گونه محرومیت، زمانی نتیجه‌بخش و مؤثر خواهد بود که کار و خدمت مرتکب، بستر ارتکاب بزه را فراهم کرده باشد یا منشأ وقوع جرم تلقی گردد و هدف، دور ساختن وی از محیط خطر یا ابزار مخاطره‌آمیز باشد. در پرونده حاضر، با عنایت به اینکه متهم معلم آموزش‌وپرورش است، چنین وصفی مفقود است و اساساً امکان دریافت رشوه در بستر شغلی آموزش‌وپرورش برای وی متصور نبوده، بلکه بزه در سایه اشتغال وی در شورای شهر رخ داده است.

افزون بر این، دادگاه محترم تأثیر محرومیت دائم از خدمات عمومی و دولتی را بر وضعیت اجتماعی مرتکب و خانواده وی از پیش برآورد نکرده است؛ حال آنکه یکی از معیارهای اساسی در اعمال تناسب قضایی، توجه به وضعیت بزه‌کار و خانواده اوست که این امر دقیقاً در راستای اصل فردی‌سازی مجازات‌ها قابل توجیه می‌باشد.

نتیجه

در مقام نتیجه‌گیری و با عنایت به مجموع آنچه بیان شد، دادگاه محترم بدوی هم در تطبیق رفتار مجرمانه انتسابی با عنوان قانونی صحیح و هم در تعیین مجازات مرتکب، دچار اشتباه شده و در نتیجه، تعیین عنوان مجرمانه و متعاقباً تعیین کیفر، بر خلاف قانون صورت پذیرفته است. چه آنکه:

نخست، مطابق ماده ۷۱ قانون و آیین‌نامه تشکیلات شوراهای اسلامی، وظایف و اختیارات شورای اسلامی شهر به تفصیل احصا شده و تمامی وظایف آن ماهیتاً نظارتی و در حوزه فعالیت‌های وزارت کشور تعریف می‌شود.

دوم، قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، صلاحیت تغییر کاربری اراضی زراعی و باغی واقع در محدوده حریم و خارج از آن را بر عهده «کمیسیون تبصره یک ماده یک» جهاد کشاورزی نهاده و تصمیم‌گیری در خصوص پذیرش یا رد درخواست تغییر کاربری اراضی کشاورزی به مسکونی در روستا یا تغییر کاربری به باغ ویلا و نظایر آن، از وظایف ذاتی این کمیسیون در سطح استان است.

سوم، نظریه مشورتی شماره ۹۵/۱۴۰۳/۷ مورخه ۱۴۰۳/۰۵/۰۲ صراحتاً رفتار اتهامی را منصرف از ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری دانسته است.

چهارم، مستفاد از ماده ۳ قانون تشدید - که مقرر می‌دارد یکی از شرایط تحقق بزه ارتشاء، علاوه بر شخصیت بزه‌کار که باید از کارکنان دولت باشد، آن است که دریافت وجه به وظایف سازمانی کارمند مربوطه مرتبط باشد - و با عنایت به عبارت «... اعم از اینکه امر مذکور مربوط به وظایف آنها بوده یا اینکه مربوط به مأمور دیگری در آن سازمان...» مذکور در این ماده (مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی)، چنین استنباط می‌شود که گرفتن وجه یا مال برای انجام یا عدم انجام امری که به سازمان متبوع مأمور مربوط نباشد، مشمول عنوان ارتشای موضوع ماده صدرالذکر نیست. از این رو، با توجه به ماهیت مطالبات معنونه موضوع پرونده، رفتار انتسابی به متهم از شمول عنوان اتهامی و مجازات تعیین‌شده خارج است.

پنجم، در تعیین جزای نقدی نیز، دادگاه محترم بدوی بر خلاف قواعد تعدد و تشدید مجازات، مجموع مبالغ را موضوع جزای نقدی قرار داده است؛ در حالی که

می‌بایست مستنداً به ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری و نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۴۷۶ مورخه ۱۳۹۹/۴/۲۵، صرفاً بیشترین مبلغ از میان وجوه مأخوذه را به‌عنوان جزای نقدی معین می‌کرد.

افزون بر این، دادگاه در مقام تعیین مجازات، می‌بایست با در نظر گرفتن اوضاع و احوال محکوم‌علیه - از قبیل تأهل، فرزندمندی، شغل، میزان منافع حاصل از ارتکاب بزه، وضعیت مالی، و نیز ضرورت بازپروری و اصلاح وی - به تعیین حبس، جزای نقدی، محرومیت دائم از خدمات دولتی و مجازات تکمیلی مبادرت می‌ورزید. از منظر جرم‌شناختی نیز با عنایت به تردید در کارکرد بازدارندگی مجازات حبس، بی‌توجهی دادگاه به اصل فردی‌سازی مجازات‌ها و معیارهای آن، فقدان نقش تربیتی-اصلاحی حبس طولانی‌مدت، و نبود ارتباط میان مجازات تکمیلی و جرم ارتكابی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که رأی صادره بدون پایبندی به اصول و موازین قانونی و بدون توجه به مبانی جرم‌شناختی و کیفرشناختی انشا شده است. در خصوص هدف بازدارندگی و ارعاب نیز، مجازات حبس بلندمدت در عمل احتمال ارتکاب دوباره جرم پس از آزادی را افزایش می‌دهد. نرخ بالای تکرار جرایم مرتبط با فساد اداری مؤید کم‌اثر یا بی‌اثر بودن تهدید به این‌گونه مجازات‌هاست. در رابطه با هدف اصلاح و بازپروری، گرچه نمی‌توان با قطعیت در خصوص تحقق این هدف در همه مجازات‌ها سخن گفت، لیکن مجازات‌های مقرر در دادنامه موضوع پژوهش، هیچ‌یک از مبانی اصلاحی را رعایت ننموده است. این در حالی است که یکی از اصول بنیادین در تعیین مجازات، رویکرد حل‌مسئله و پیشگیری‌محور است که باید با عنایت به علل ارتکاب جرم در میان بزه‌کاران و با اتخاذ تصمیم بر مبنای جلوگیری از وقوع دوباره جرم در جامعه از سوی محکوم‌علیه صورت پذیرد، امری که در این پرونده کاملاً مغفول مانده است.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۹۹۷ م)، لسان العرب، بیروت: دار الصادر.
۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۹ ق)، صحاح اللغه، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی
۳. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲ ق)، مصباح الفقاهه، تقریر: میرزا محمد علی توحیدی، بیروت: دار الہادی.
۴. شرتونی خوری، سعید (۱۴۱۶ ق)، اقرب الموارد، تهران: دار الاسوه.
۵. ظفری، محمد رضا (۱۳۷۷)، مبانی عدالت جزایی در حقوق اسلامی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۶. عمید، حسن (۱۳۹۰)، فرهنگ فارسی عمید، چاپ ۳۸، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۷. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۵)، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران: نشر میزان.
۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۰)، دانشنامه جرم-شناسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۹. نوروزی، کامبیز (۱۳۸۲)، بررسی قانون شهرداری، مبانی نظری و مفاهیم پایه، تهران: نشر سازمان شهرداری های کشور
۱۰. یزدی، محمد (۱۳۷۴)، فقه القرآن، قم: نشر اسماعیلیان

مقاله

۱. بهره مند، حمید، حسینی، سید محمد (۱۳۹۱)، «ارتشاء مقام‌های عمومی و دادن رشوه به آنها در آیینه قوانین داخلی و کنوانسیون مریدا»، مطالعات حقوق خصوصی؛ (۴۲)، ۲، ۱۲۷-۱۴۶.
۲. شاکری، ابوالحسن، رحیمی ذبیح اله (۱۳۹۸)، مجازات تکمیلی، شرایط و چگونگی آن در پرتو رویه قضایی، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۴۹(۲)، ۴۱۹-۴۴۸.

۳. کرمی‌نژاد، علی و دارائی، بیژن، (۱۳۹۴)، «کیفیت اصل فردی کردن مجازات‌ها در حقوق کیفری ایران»، دومین همایش ملی عدالت، اخلاق، فقه و حقوق، میبد.

۴. نجفی‌توانا، علی و میلکی، ایوب (۱۳۸۶)، «شلاق در پرتو اندیشه‌های کیفری»، نشریه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، شماره ۲.